

آواز و آواز هخوان

گفت‌وگو با استاد محمدرضا شجریان



در جریان برگزاری کنسرت ارکستر ملی ایران، فرصتی دست داد تا چند تن از دبیران فصلنامه فرهنگ اصفهان با استاد محمدرضا شجریان که عام و خاص با صدای و گرم دلنشین او، آشنا هستند، به گفت‌وگو بنشینند. بجاست از همکار گرانقدر فصلنامه، خسرو احتشامی که زحمت این مصاحبه بیشتر بر عهده ایشان بود، قدردانی گردد.

بیهوده‌ای است. از یک نفر یا منظره‌ای مثلاً باغ و بستان تعریف کنیم. این کار را هم می‌کنند، اما آنچه که هست این است که اعتراض در هر هنری وجود دارد. حالا این اعتراض می‌تواند، به معشوق، به روزگار، به پروردگار، حکومت و یا به رفتار مردم باشد. راجع به شکستها، اجحاف‌ها و زورگویی‌ها و یا پیروزیها باشد. همه اینها در هنر خلاصه می‌شود. چیزهایی دیگر را هم می‌شود با هنر بیان کرد. اما جنبه شناخته شده آن، اعتراض است. انسان می‌تواند درس راستی و درستی و ایثار و محبت هم بدهد. من آواز را از این دید دنبال می‌کنم که آنچه مربوط به سروش خاک و کارگاه هستی و خواست مردم است را بیان کنم. آنچه را که باید در زندگی و جامعه باشد بیان کنم. وقتی که نیست ما اعتراض می‌کنیم، بازخواست می‌کنیم، با آواز بهتر می‌توان

● ضمن تشکر از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید، به عنوان اولین سؤال بفرمایید اصلاً چرا آواز می‌خوانید؟ حرفتان چیست؟ هدفتان چیست؟ آیا می‌خواهید نوعی تفکر فلسفی را به مخاطب القا کنید؟ می‌خواهید با مخاطبان همدلی کنید یا مثل بسیاری از خوانندگان، هدف، سرگرم کردن مخاطبان است؟

□ اول بگویم که ما قصد سرگرم کردن مردم را نداریم. هنر بازتابی از درون انسان و جامعه است و هنر موسیقی، هنری است که مثل شعر، اعتراض بیشتر از جنبه‌های دیگر در آن وجود دارد. می‌توانم بگویم که شاید اعتراض آواز از موسیقی هم بیشتر باشد. از شعرهایی که انتخاب می‌کنیم مشخص است، آواز می‌تواند مداحی هم باشد، اما کار

من به این معتقدم که موسیقی بدون کلام باید جایگاه خودش را داشته باشد و در تمام دنیا هم دارد. در بین مردم هم همین طور است، اما مردم اغلب موزیکی را می‌خواهند که خواننده هم داشته باشد. چون به کلام بیشتر توجه دارند. در ضمن صدای انسان طبیعی‌ترین صدایی است که انسان می‌تواند با آن رابطه برقرار کند و با نهاد انسان هماهنگی بیشتری دارد تا ساز.

کرده‌اند. در طول سالیان دراز با آنها زندگی کرده‌اند. آن آهنگها هم در طول سالها تراش خورده و به بهترین شکل ارائه شده است. حالا ممکن است ما از لحاظ شعری آنها را نپسندیم. آهنگهای خیلی از آنها هم بسیار عامیانه و از نظر شعری بی‌ارزش است. اما از نظر ملودی فوق‌العاده زیباست. برای این است که باقی مانده است. اما همه آهنگهای الان، خوب و مردم‌پسند نیست. الان هرچه شاعرها شعر می‌گویند وقتی در کنار اشعار حافظ قرار بگیرد، اعتبار ندارد.

● شاید این مسأله به خود آهنگساز برگردد که از فرهنگ و اندیشه غنی برخوردار نیست. □ بله این به خود آهنگساز برمی‌گردد. اینکه الان آهنگسازان نمی‌توانند مثل گذشته آهنگ بسازند به این علت است که گوشها به آهنگهایی که از غرب و جاهای دیگر آمده، آلوده شده است. آهنگساز و مردم آنقدر موسیقی می‌شنوند که ذهنشان قاطی شده است. اندیشه هنرمند مثل ۶۰ یا ۷۰ سال پیش پاک نیست. خیلی از آهنگسازانی - که حالا اسم نمی‌برم - در جوانی و بی‌تجربگی آهنگهای فوق‌العاده‌ای می‌ساختند، بعد از آمدن به رادیو و شنیدن این آهنگ و آن آهنگ، الان هرچه می‌سازند به پای آهنگهای ۴۰ سال پیش خودشان نمی‌رسد. آهنگهای امروزه اصالت ندارد یا اصالت در آن کم است. اینها مزید بر علت می‌شود....

● آیا ما می‌توانیم بیرون از محدوده شعر و کلام برای آواز تعریفی داشته باشیم؟ اگر می‌توانیم آن تعریف چیست و اگر نمی‌توانیم چرا؟ □ آواز به هر حال باید با کلام همراه باشد. با کلام که

درس زندگی داد. به جامعه و مردم آرامش داد و خشم یک ملت را برانگیخت. با آواز خیلی کارها می‌توان کرد. توانی که در آواز هست در هیچ‌یک از هنرهای ما نیست. تأثیر سینما هم بیشتر به خاطر موزیک صحنه‌هاست.

من آواز را از این دید دنبال کردم. البته با جبهه‌گیریهای سیاسی اشتباه نشود. جنبه اجتماعی دارد. آواز می‌تواند در هر کثالی وارد شود و خودش را مطرح کند. اما دیدگاه من این‌گونه نیست. به نظر من موسیقی مثل آفتاب و زیبایی باید به دوست و دشمن یکسان بتابد. مثل اکسیژن مال همه است. من هیچ‌وقت آواز را برای سرگرمی و وقت‌گذرانی ارائه نمی‌دهم. ارائه تکنیک و پز دادن و از این بازیها هم نیست. بلکه تکنیک، دانش، تجربه و هرچه که هست در خدمت اهدافی است که عرض کردم.

● پس هدف شما رسیدن به یک آرمان است؟ □ بله، یک آرمان است.

● استاد چرا مردم به تصنیف‌ها و آهنگهای قدیمی که اصلاً حتی خواننده‌اش را هم ندیده‌اند، علاقه بیشتری نشان می‌دهند تا آهنگهایی که در زمان خودشان ساخته می‌شود؟

□ خوب واضح است، بهترین تصانیف از میان تصانیف گذشته باقی مانده است. تصانیف متوسط و بد هم زیاد سروده شده، اما باقی نمانده و از یادها رفته است. شما الان حافظ، مولانا و سعدی را دارید. اشعار بد از بین رفته است. شعر خوب به جامعه می‌آید و با مردم زندگی می‌کند. مردم به آهنگهای خوب قدیمی مثل نان سنگک عادت

چیزهایی دیگر را هم می‌شود با هنر بیان کرد. اما جنبه شناخته شده آن، اعتراض است. انسان می‌تواند درس راستی و درستی و ایثار و محبت هم بدهد. من آواز را از این دید دنبال می‌کنم که آنچه مربوط به سروش خاکو کارگاه هستی و خواست مردم است را بیان کنم. آنچه را که باید در زندگی و جامعه باشد بیان کنم. وقتی که نیست ما اعتراض می‌کنیم، بازخواست می‌کنیم.

می‌کند. ما کمتر سراغ موسیقی تفسیری و تصویری رفته‌ایم، اما کم‌کم دارد شروع می‌شود. موسیقی ما به خوبی این استعداد را دارد، البته اگر کار شود. من به آهنگسازان توصیه می‌کنم کاری نکنند که موسیقی تصویر داشته باشد. نه اینکه ویدیو کلیپ بکنند. بلکه در ذهن شنونده تصویر ایجاد کنند.

موسیقی فقط این نیست که با آن بتوان گریه کرد، بشکن زد، رقصید و یا یک حالی کرد. خیلی کارهای دیگر از موسیقی بر می‌آید. آواز یک بخش از موسیقی است.

● بعضی از وزن‌های شعر فارسی را که نگاه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که شاید اغلب گوشه‌هایی که در موسیقی ایجاد شده به نوعی مدیون شعر است. به نظر شما بین این دو چقدر ارتباط وجود دارد؟

□ آنچه که فرمودید درست عکس است. یعنی وزن‌های عروضی از موسیقی گرفته شده است. بارها شنیده‌ام که می‌گویند این وزن‌ها از عرب گرفته شده ولی به هیچ‌وجه چنین چیزی نیست. با هر کدام از وزن‌های عروضی ما می‌شود چند تا گوشه خواند. من این صحبت را یک‌روز با آقای ابتهاج و شفیع‌ی هم مطرح کردم و گفتم اینکه می‌گویند وزن‌های عروضی از عرب گرفته شده درست نیست، همه‌اش مال خودمان است. اگر بخواهید برای هر کدام هم می‌توانم یک گوشه بیاورم. البته آن دویه هم نگاه کردند و نه توانستند قبول کنند و نه رد، ولی من گفتم اگر بخواهید پیگیر این مسأله باشید من هستم. من در تحقیقاتم به این نتیجه رسیدم که وزن‌های عروضی، گوشه‌هایی دارد

همراه شد بهتر می‌تواند مفاهیم را ارائه دهد. در هیچ کجای دنیا باب نیست خواننده بدون کلام صدایش را ارائه دهد. اگر هم این‌کار را انجام دهد مثل ساز بیشتر یک جنبه تکنیکی دارد. اما کلام که می‌آید همگان فهم است. راحت‌تر فهمیده می‌شود. ملموس‌تر است و موضوعیت بیشتری پیدا می‌کند. وگرنه می‌شود آواز را بدون کلام هم بیان کرد، اما در بین مردم جایگاهی نخواهد داشت. در حد یک ساز است و حتی گاهی توانایی یک ساز را هم ندارد. چرا که حنجره به توانایی ساز نیست.

● جناب شجریان، شما چقدر به موسیقی بی‌کلام اعتقاد دارید؟ به‌عنوان یک خواننده بزرگ، آیا همان لذتی را که از شنیدن صدای خود یا خواننده دیگری می‌برید از موسیقی بی‌کلام هم می‌برید؟

□ بله، موسیقی می‌تواند به خوبی، بدون خواننده خودش را بیان کند و به اوج برسد. همه کاری می‌تواند بکند. منتها وقتی با خواننده همراه می‌شود باید پیرو کلام باشد. من به این معتقدم که موسیقی بدون کلام باید جایگاه خودش را داشته باشد و در تمام دنیا هم دارد. در بین مردم هم همین‌طور است، اما مردم اغلب موزیکی را می‌خواهند که خواننده هم داشته باشد. چون به کلام بیشتر توجه دارند. در ضمن صدای انسان طبیعی‌ترین صدایی است که انسان می‌تواند با آن رابطه برقرار کند و با نهاد انسان هماهنگی بیشتری دارد تا ساز. این یک بخش است، اما موسیقی خیلی راحت و بدون خواننده هم می‌تواند خودش را بیان کند. اگر شنونده به صورت یک زبان و قانون آن را بشناسد همه حرفهایش را درک

که خواننده شده و اسم هم دارند، اما گوشه‌هایی هم هست که هنوز مشخص نشده است. من خیلی از اینها را ابداع کرده‌ام و بسیار هم خواننده‌ام ولی هیچ وقت چیزی نگفته‌ام. می‌شود اسمهای قشنگی هم برای آنها انتخاب کرد. البته خیلی از این وزن‌ها را من در موسیقی خراسان پیدا کردم که در ردیف‌های معمولی نیآورده‌اند. خیلی از موسیقی ما از بین رفته و با بایگانی سینه‌ها در خاک رفته است. خیلی از آن هم در بایگانی سینه‌ها جمع شده است. من این کارها را دنبال می‌کنم و یکی از کارهایی که خواهم کرد این است که وزن‌های عروضی جدیدی درست کنم. در حال حاضر حتی تعداد وزن‌ها را به سه برابر رسانده‌ام که برای هر کدام می‌توان یک ملودی ارائه داد و در ردیف موسیقی به‌عنوان نمونه‌های ملودی‌پردازی تدریس کرد.

موسیقی عربیها ریتم است. ریتم‌های مشخص و بدون تنوع زیاد. اگر می‌بینید الآن موسیقی آنها خیلی به موسیقی ما نزدیک است به این دلیل است که وقتی در زمان مصعب بن زبیر، بتایان اصفهانی برای بازسازی خانه کعبه رفتند، بریط و سازهای دیگرشان را هم با خود بردند. آنها در آنجا گروه تشکیل دادند، ساز می‌زدند و آواز می‌خواندند. عربها خوششان آمد و به‌طرف این موسیقی کشیده شدند. موسیقی ما در آنجا ماند و بعدها عربها به بریط، عود گفتند. نواختن ساز و حتی ساختن آنرا هم یاد گرفتند. در واقع آنها موسیقی شان را مدیون ما هستند. بیشترین بخش موسیقی اعراب از ما گرفته شده است. درست است که اعراب از صدر اسلام شعر می‌گفته‌اند ولی قبل از آن، آنها و حتی رومیها هم تحت تأثیر موسیقی ایرانیان بوده‌اند.

● در اسپانیا هم همین‌طور...

□ بله، امپراتور روم بارها از امپراتور ایران درخواست کرده بود تا به آنجا ارکستر بفرستد. موسیقی ما سالهای سال به اروپا و جاهای دیگر رفته و بر همسایگانش تأثیرات زیادی گذاشته است. اما از اسلام به بعد، به‌علت مشکلاتی که پیدا

شد و تحریم موسیقی و هنرمندان آن، وضعیت دیگری به‌وجود آمد.

● آقای شجریان، در این مثلث طلایی آواز سنتی (شاعر، آهنگساز و خواننده) نقش خواننده و اهمیت آن چیست؟ چون گاهی می‌بینیم که آهنگساز پشت ترانه‌سرا و خواننده محو می‌شود.

□ این یک عادت اجتماعی است و در همه دنیا بدین‌گونه است. نمی‌شود آهنگساز، ترانه‌سرا و یا خواننده را مقصر دانست به اینکه کاری می‌کند تا مردم دیگری را نشناسند. این‌گونه نیست. جامعه خودش این‌گونه حرکت می‌کند. چون ترانه را از دهان خواننده می‌شنوند و یاد می‌گیرند. بنابراین می‌گویند ترانه‌ای که فلانی خوانده است. دایم هم که اعلام نمی‌کنند فلانی شعرش را گفته و آهنگش را سروده، مگر اینکه مردم بروند و روی CD یا صفحه را نگاه کنند تا یادشان بماند. و چون گفته نمی‌شود، اغلب نمی‌دانند که شعر و آهنگ را چه کسی سروده است. در تمام دنیا و حتی ملل پیشرفته هم این‌گونه است. ارکستر با آن همه نوازنده و بهترین رهبر دنیا می‌آید، اما می‌گویند ارکستر سلین دیون یا پاوراتی. می‌گویند قمر یا بنان خواننده است. اسم خواننده را می‌گویند. خواننده پرچم‌دار شده است. البته یک مقداری به شاعر و آهنگساز هم ستم می‌شود.

● پس خواننده است که آن مثلث را....

□ بله خواننده کار را معرفی می‌کند. نقش خواننده بسیار مهم است. نمی‌خواهم بگویم نقشش مهمتر از ترانه‌سرا یا آهنگساز است، اما نقش بسیار مهمی دارد. خیلی از آهنگهای متوسط را وقتی یک خواننده درجه یک می‌خواند، معروف می‌شود. اما یک آهنگ خیلی خوب را خواننده‌ای که تکنیک ندارد نمی‌تواند معرفی کند. چون خواننده معرف شعر و آهنگ است. هرچه تکنیک و محبوبیت او بیشتر باشد، بهتر می‌تواند کار را ارائه دهد. این است که مردم همه چیز را به واسطه او می‌شناسند.

کلام را درست ارائه دهند. با اینکه مکتب اصفهان روی این مسأله توجه دارد، اما همه در این کار موفق نیستند. خیلی از کسانی که نام نمی‌برم، در کار آواز خواندن هم بسیار توانا هستند، حالا چه در مکتب اصفهان و چه غیر اصفهان، گاهی موسیقی کلام را خوب ارائه می‌کردند ولی خیلی وقتها هم خوب ارائه نکرده‌اند. یعنی تحت تأثیر ملودی و گوشه، کلام را فدای آن آهنگ، فدای آن گوشه کرده‌اند و ارزشش از بین رفته است. اما خوب در مکتب اصفهان به این مسأله توجه می‌شود ولی خیلی از خواننده‌ها در مکاتب دیگر به آن توجه ندارند.

● مسأله بعدی مناسب‌خوانی است. آیا مناسب‌خوانی می‌تواند حامل یک پیام ماندگار و اصیل باشد؟ با توجه به اینکه می‌دانیم ممکن است در یک محفل، مجلسی یا جلسه انسی مؤثر باشد ولی با گذشت تاریخ چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟

□ [مناسب‌خوانی] هیچ مفهومی نمی‌تواند داشته باشد و چیز مهمی نیست. در لحظه، حال و در مجلس خوب است. چون در آن لحظه تعریفی می‌کند یا منظوری را بیان می‌کند، خیلی خوب است، ولی نمی‌تواند پایه هیچ مکتبی باشد.

● استاد به چه کسی باید مرد آواز، آوازخوان یا استاد آواز گفت؟ اصولاً معیار و ملاک اطلاق آن چیست؟

□ خوب هیچ وقت دو خواننده مثل هم نمی‌خوانند و با هم فرق دارند. بنا هم نیست مثل هم باشند. هر کدام دارای تواناییها و محاسنی هستند. ممکن است نقاط ضعفی هم داشته باشند. هیچ کس بدون نقطه ضعف نیست. بشر جایزالخطاست. نقطه ضعف هم می‌تواند داشته باشد. همه استادان قدیمی به نحوی نقطه ضعف داشتند. اگر جایی سر سبک‌شناسی استادان بحث و محاسن آنها را بیان کنیم، معایب را بسیار خوب می‌شود نشان داد و حتی ثابت کرد. کاملاً می‌شود. این برای کسی که تحقیق می‌کند و سبکها و خواننده‌ها را می‌شناسد

ولی ما نمی‌توانیم بگوییم نقش کدام یک مهمتر است، چرا که تمام اجزای مثلثی که فرمودید برای انجام کار باید وجود داشته باشد.

● استاد، جمله حکیمانهای می‌گوید هر هنرمندی در یک اثر خلاصه می‌شود. شما چقدر به این جمله معتقد هستید و آیا جمله ذکر شده در مورد خود شما مصداق دارد یا خیر؟

□ نه، او هنرمند نیست. هنرمندی که تکراری باشد هنرمند نیست. هنر تکرار ندارد.

● آیا به اینکه موسیقی کلامی یا آوازی می‌تواند در پویایی تفکر و اندیشه مخاطبان و توده مردم تأثیر بگذارد و آنها را از ذهنیت زنجیرهای فکری رهایی بخشد معتقد هستید؟

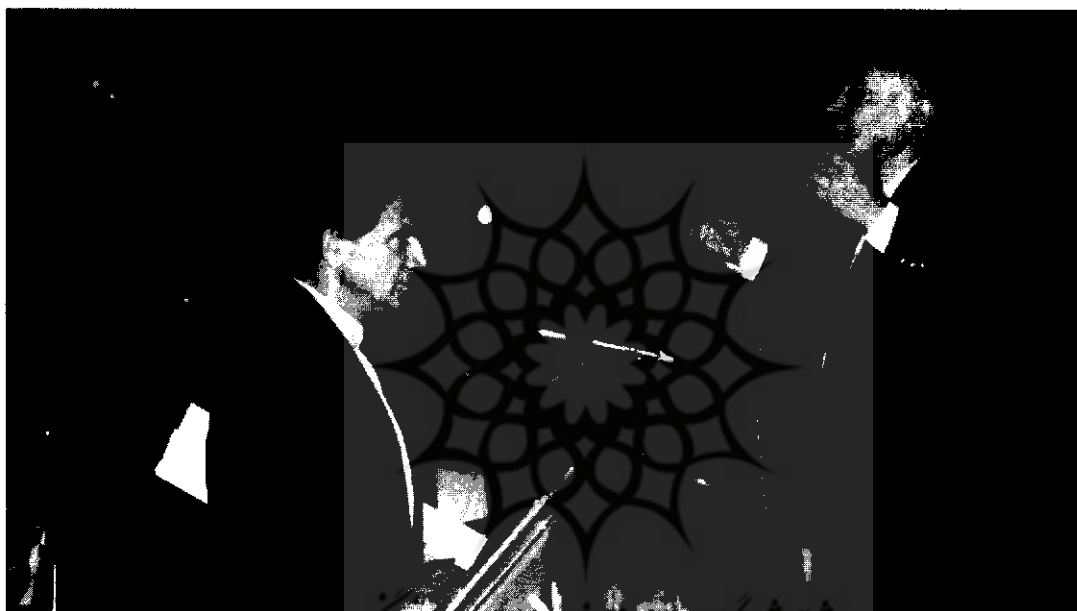
□ بله، خیلی مؤثر است. حالا از هر چیزی که می‌خواهد رهایی بخشد یا به هر راهی که می‌خواهد بکشد. وقتی کلام هست باید معنی کلام به‌خوبی به شنونده القا شود. یعنی اگر خواننده‌ای که آواز می‌خواند یا آهنگسازی که روی شعر آهنگ می‌سازد، موسیقی کلام را نداند یعنی معنای شعر و معنای هر کلمه را در مصرع یا بیت به تنهایی نداند و به موسیقی‌یی که بتواند این معنا را بیان کند آگاه نباشد، در اجرا ناموفق خواهد بود. خواننده باید موسیقی کلام را به نحو احسن بداند و به نحو احسن اجرا کند تا تأثیر خوب بگذارد. آهنگساز هم وقتی می‌خواهد روی کلام آهنگ بگذارد باید به معنی کلام آگاه باشد تا آن [کلام] را بی‌ارزش نکند.

● در مکتب اصفهان، تکیه خواننده بیشتر بر ارائه صحیح شعر است تا ارائه صدای خوش، شما چقدر به این موضوع اهمیت می‌دهید؟

□ خواننده باید معنای شعر را به‌خوبی بیان و القا کند و مکتب اصفهان به این مسأله خیلی توجه دارد. ولی من به اینکه همه خوانندگان اصفهان می‌توانند معنای شعر را خوب بیان کنند، معتقد نیستم. خیلی هایشان کلمات را خوب بیان می‌کنند. یعنی شما کلمات را کاملاً می‌فهمید. «س»، «ش»، «ر» و «د» را خوب می‌فهمید. اما همه نمی‌توانند موسیقی

بوده، چون ما از جناب قزوینی هیچ‌گونه نوار و یا صفحه‌ای در دست نداریم نمی‌دانیم که آیا ایشان عین او می‌خوانده است، ولی می‌بینیم که اقبال‌السلطان عین سید احمدخان ساوه‌ای می‌خوانده است. منتهی با قدرت و توانایی بیشتر. سید احمدخان ساوه‌ای یک استاد مسلم، با تکنیک، همه چیزش هم مکتبی و اصیل و درست و خوب. اما اقبال‌السلطان مکتب او را با تکنیک و صدای قوی که داشته، مقداری بهتر ارائه کرده است. یکی خود اقبال‌السلطان با توانایی و قدرت و

خیلی راحت است. خواننده‌ها با هم فرق دارند. اما من به‌عنوان خواننده‌های قدر و خوب و صاحب سبک می‌توانم روی اینها صحنه بگذارم تا جوانها دنبال آنها را بگیرند. در بین خانمها، البته در کار آواز قمر بهترین است. بعد روح‌انگیز و سومی هم نداریم. صداهای خوب داشته‌اند. گاهی هم یک بیت خوب خوانده‌اند. یک چهچه هم زده‌اند. اما آن بیت ملاک کار ما نیست. ما این دو را به‌عنوان آواز ایران قبول می‌کنیم. یعنی قمر واقعاً بی‌نظیر است. بجز این دو دیگر خواننده آواز نداریم.



تکنیک بالا را داریم و دیگری سید حسین طاهرزاده که در آواز ما مثل الماس کوه نور می‌ماند. منحصر است و قمر از او تقلید کرده است. سیدحسین طاهرزاده در بین خوانندگان ما از نظر سلیقه، حال و هوا و از نظر بیان شعر بی‌نظیر بوده است. البته گاهی اوقات آمده به چشم و همچشمی در مایه‌هایی خوانده که جای صدایش نبوده است. اشتباهش هم همانجاست. مثلاً من اگر بخوام چیزی راجع به طاهرزاده بگویم، می‌گویم آنجا که جای صدایش نبوده، چرا خواننده است. طاهرزاده به‌علت فشارهایی که در جوانی به تارهای صوتیش آورد شنیده‌ام که در پیری به سرطان

اما تصنیف‌خوان زیاد است. از تصنیف‌خوانان قدیمی بهترین‌ها اول قمر بعد روح‌انگیز و ملوک ضربایی هستند و چندتای دیگر هم که البته در حد اینها نیستند اما می‌خواستند از اینها تقلید کنند و نتوانستند. به اضافه خانم روح‌بخش و دلکش. من تصنیف‌خواندن اینها را بیشتر می‌پسندم. بقیه هیچ. در بین مردها خوانندگان زیادی از ۱۵۰ سال پیش به این طرف صفحات و نوارهایشان هست و من در مورد همه‌شان تحقیق کرده‌ام. یکی از آنها سید احمدخان ساوه‌ای بوده که کمال شیوه و مکتب او در اقبال‌السلطان خلاصه می‌شود. اقبال‌السلطان با وجود آنکه شاگرد جناب قزوینی

بعد ظلی است که خیلی جوان فوت کرد و اگر می ماند خیلی بهتر می شد و پخته تر کار می کرد. ولی همان که خوانده خیلی خوب است. تحریرهای خیلی روان و خوبی دارد. بعد به جناب دماوندی می رسیم که مثل طاهرزاده خوانده است. اما طاهرزاده روان تر از اوست و کار را بهتر از جناب دماوندی ارائه کرده است. سن جناب دماوندی به مراتب از طاهرزاده بیشتر است و جلوتر از طاهرزاده بوده است. جناب دماوندی هم از سید رحیم اصفهانی استفاده کرده است که البته ما

حنجره متبلا شد و اصلاً نمی توانست بخواند. مثلاً در صفحاتش اکبرخان با فلوت آن بالا جای صدای زن زده و او هم خوانده است. خوب نباید این کار را می کرد. باید جای صدای خودش می خواند تا همان طاهرزاده باشد. از اینجا به بعد طاهرزاده ضعف پیدا می کند. چرا که آنجا، جای صدایش نیست. یا مثلاً بنان آمده و چارگاهی را که ظلی خوانده به رقابت با او خوانده است. خودش به من گفت آقا آن را شنیدی؟ هیچ چیز به او نگفتم. بنان نمی بایست آنجا می خواند. صدای بنان از جنس صدای ظلی



نمی دانیم این استفاده چقدر بوده است. البته سید حسین طاهرزاده هم از سید رحیم استفاده کرده است منتهی در خفا و پنهان. در صدای طاهرزاده سوزی هست که در صدای دماوندی نبوده است ولی هر دو در یک مکتب می خوانده اند و صدایشان بسیار به هم نزدیک بوده است. بعد تاج اصفهانی، ادیب خوانساری و بنان هستند. فاخته ای (قوامی) را هم می توانیم اضافه کنیم. یک شیوه راحت تری دارد که هر کسی می تواند آن را دنبال بکند. قدرت و تکنیک زیادی نمی خواهد. شیوه ای است که راحت تر می توان به آن رسید. اما شیوه بنان سخت تر است. شیوه ای که طاهرزاده خوانده خیلی

نیست. بنان دو بیت در بم می خواند از ظلی بهتر. ولی ظلی وقتی اوج می خواند از بنان بهتر است. چون صدایش آنجاست. این است که هر خواننده ای باید جای صدای خودش بخواند.

خوب خیلی از خواننده های ما آمدند در چشم و همچشمی کارهایی کردند که نمی بایست می کردند. اینها چیزهایی است که من در کار تحقیق به آنها رسیدم. البته با توانایی خواننده و از عهده برآمده است. اما نسبت به چیزهای دیگرش وقتی مقایسه می کنی می بینی آن صد است و این شصت. حرف این است که چرا خواننده ای که می تواند صد بخواند شصت بخواند.

تاج نیازی ندارد که من راجع به او صحبت بکنم. او واقعاً آخرین بازمانده فرهنگ آواز اصفهان بود و شاگردان تاج هنوز نتوانسته‌اند جای او را پر کنند. خوب البته خیلی مسائل هست که نشده و هنوز جای تاج خالی است.

در اختیار من هست و کمتر مطالعه کرده‌ام. البته یک مقداری هم دارم روی شعر نو کار می‌کنم. اولین کسی هم که از شعر نو آواز خواند (پرکن پیاله را) من بودم. من کارهای اخوان را خیلی می‌پسندم و خیلی از اشعارش را هم حفظ هستم. اشعاری از شفیع، شاملو و فریدون مشیری را هم از بر دارم. ● لطفاً راجع به تاج، اصفهان، آشنایی شما با ایشان، وضع موسیقی، امیدواریتان به جوانان و... بگویید.

□ تاج نیازی ندارد که من راجع به او صحبت بکنم. او واقعاً آخرین بازمانده فرهنگ آواز اصفهان بود و شاگردان تاج هنوز نتوانسته‌اند جای او را پر کنند. خوب البته خیلی مسائل هست که نشده و هنوز جای تاج خالی است. به تنها کسی که بعد از تاج در مکتب اصفهان می‌توان مراجعه کرد شاهزیدی است. شاهزیدی خیلی خوب است.

● یعنی ایشان تا حریم تاج رسیده‌اند؟

□ خیر، تاج خیلی قدر و گردن کلفت است. به این راحتی نمی‌شود به او رسید. خود شاهزیدی هم می‌داند که هیچ‌وقت نرسیده و خود ما هم می‌دانیم که هیچ‌کس نمی‌تواند برسد. اما شاهزیدی در کار خودش بسیار استاد است و شیوه تاج را بسیار عالی ارائه می‌کند. به نظر من او وفادارترین شاگرد تاج است. تاج شاگردان زیادی داشته است که خیلی‌هایشان هم خیلی خوب هستند. اما شاهزیدی بیشتر از همه زحمت کشیده و شاگرد تربیت کرده است. هنرآموزانی که می‌خواهند در اصفهان، مکتب اصفهان را دنبال کنند، باید به سراغ شاهزیدی بروند. این تنها توصیه‌ای است که من می‌توانم داشته باشم. حالا اینکه چرا مردم به موسیقی و خوانندگان جوانی که در اصفهان هستند، بی‌توجهند باید در علت‌های اجتماعی

سخت‌تر است. شیوه‌ای که تاج اصفهانی خوانده خیلی مشکل است، برای اینکه تنوع تحریرهای تاج را هیچ‌کس ندارد. من در کار آواز این چند نفر را می‌توانم معرفی کنم.

● استاد ما در شعر با حافظ و مولانا سر و کار داریم که خیلی بزرگانند. با مسائلی که امروز بر بشر می‌گذرد، تغییر جهانی، و تغییر نگرشها به زندگی، آیا موسیقی ما نمی‌خواهد یک مقدار پایش را از دیوانهای بزرگترها بیرون بگذارد و از غزل معاصر و غزلسرایان خوب معاصر مثل عماد برقه‌ای، شهریار، ابتهاج (سایه) و... استفاده کند؟ یعنی نگرش امروز که در این شعرها هست مطرح شود.

□ خوب بنان خیلی از این مطالبی را که می‌فرمایید استفاده کرده است. بنان از شعرای جدید خیلی آواز خوانده است. اما با ارزشترین کارهای بنان همانهایی است که از سعدی و حافظ خوانده است. از تاج، آنهایی که بیشتر در مردم مانده است اشعار سعدی بوده است. البته من از شهریار، عماد خراسانی، شفیع کدکنی، پژمان بختیاری و رهی معیری هم خوانده‌ام. اما یکی دو تا بیشتر نبوده است. ولی خودم بیشتر از همه به حافظ و سعدی عشق می‌ورزم. شعر باید روی خواننده تأثیر بگذارد تا بتواند بخواند. وقتی یک شعر روی من تأثیر خوب می‌گذارد بنابراین می‌توانم بخوانم. گاهی اوقات یک شعر روی من تأثیر خوب می‌گذارد می‌توانم بخوانم، گاهی اوقات هم یک شعر خیلی خوب است ولی رابطه‌ای با حال خودم و شنونده‌هایم ندارد. خوب انتخابش نمی‌کنم.

در ضمن در این حال و هوا حافظ بیشتر از بقیه به دل می‌چسبد. به‌طور کلی شعر شعرای اخیر کمتر

به تنها کسی که بعد از تاج در مکتب اصفهان می‌توان مراجعه کرد شاهزیدی است. شاهزیدی خیلی خوب است... شاهزیدی در کار خودش بسیار استاد است و شیوه تاج را بسیار عالی ارائه می‌کند. به نظر من او وفادارترین شاه تاج است.

□ بله الان دارد روی موسیقی پاپ سرمایه‌گذاری می‌کند. صدا و سیما نماینده فرهنگی نظام جمهوری اسلامی است و به نظر من کاری که الان می‌کند یک ایده سیاسی است. بیشتر از این توضیح نمی‌دهم. خیلی از مسائل هست که من وارد آنها نمی‌شوم. فقط به عنوان یک جمله معترضه کوچک گفتم و البته دست دولت هم نیست.

● ارزیابی شما از وضعیت استقبال مردم از ارکستر ملی ایران چیست؟

□ خیلی خوب بود. برای اولین بار چنین چیزی در اصفهان اتفاق افتاد. حتی قبل از انقلاب هم با این نظم نبود، بعد از انقلاب هم اصلاً طبق گفته دوستان، موفق‌ترین کنسرت‌ها در اصفهان، کنسرت‌هایی بوده که من با گروهم در اینجا گذاشته‌ایم. نظم ارکستر بسیار خوب بود. با وجود مشکلات فضای آزاد، همه چیز حساب شده بود. هم مردم و هم ما راضی بودیم.

● به عنوان آخرین سؤال این استقبال چه تکلیفی به عهده شما گذاشت؟

□ خوب مسلم است مردم ما می‌فهمند کاری که ارائه می‌شود چه کاری است. ما هم می‌فهمیم که جامعه ما چه می‌خواهد و باید چه به آن ارائه دهیم. فقط باید مسئولان توجه داشته باشند و این ارتباط را برقرار کنند. یعنی اگر آقای زهتاب و مسئولان اداره فرهنگ و ارشاد اصفهان همت نمی‌کردند هیچ وقت این ارکستر برپا نمی‌شد و مردم هیچ وقت نمی‌توانستند این ارکستر را ببینند. محروم بودند. ما هم از دیدار مردم محروم بودیم. چرا که کار هنرمند باید به جامعه برود. اگر نرود بی‌فایده است. مثل چاهی است که آب آن به کشتزار نمی‌رود. این وظیفه مسئولان است و گرنه هم مردم می‌دانند چه می‌خواهند و هم ما کارمان را بلد هستیم. ❁

و خیلی چیزهای دیگر دنبال کرد. فقط در اصفهان نیست. در خیلی از جاهای دیگر هم این بی‌توجهی به موسیقی، موسیقیدان و خواننده وجود دارد. حالا چون اصفهان شهر هنر است و بیشتر از جاهای دیگر موسیقی در آن مطرح است، فکر می‌کنیم که نباید این‌طور باشد. اینجا یک هنرستان موسیقی دارد. جاهای دیگر که همان هنرستان را هم ندارند. باز اصفهان از جاهای دیگر جلوتر است، یعنی همپای تهران پیش آمده است. به موسیقی در جاهای دیگر اهمیت داده نمی‌شود. به خصوص موسیقی بی‌کی که باید در سطح جامعه مطرح باشد. اگر هم در گوشه و کنار موسیقی مطرح است در همان سطح روستاها و بین اقوام مختلف است.

این بی‌توجهی‌ها در همه جا هست. اما در تهران کسانی که از طریق رادیو و تلویزیون مطرح می‌شوند به یک آلفا و الوفی می‌رسند. حالا اگر از طریق رادیو و تلویزیون مطرح نشوند سرشان بی‌کلاه می‌ماند. سالها باید وقت صرف کنند، کارکنند تا نوار و CD آنها فروش پیدا کند و مردم آنها را بشناسند. این است که امروز هرکسی می‌خواهد مردم او را بشناسند باید از طریق رادیو و تلویزیون مطرح شود. ● پس نقش رادیو و تلویزیون را نسبت به فرهنگ موسیقی اصیل ما منفی می‌بینید؟

□ بله، نقش منفی دارد. رادیو و تلویزیون در همه خانه‌ها، کارگاه‌ها، ماشین‌ها و همه کوزه‌دها وجود دارد. بیشتر از هر ارگانی با مردم سر و کار دارد. رادیوی شما دایم روشن است. این است که آنها (رادیو و تلویزیون) باید بیشتر به این مسأله دقت کنند و در همه زمینه‌ها بهترین‌ها را ارائه دهند.

● استاد الان صدا و سیما بیشتر به سمت موسیقی پاپ متمایل شده است..